بررسی جایگاه نقد و منتقد در تلویزیون

نگران نباشیم عشق بورزیم به سیما

شاپور عظیمی

۱ سال‌ها باید بگذرد تا بتوانیم در ادبیات نوشتاری خودمان (این سوی آب‌ها) به تعریف واحدی از منتقد و کنش او یعنی نقد برسیم؛ تعریفی که بر سر معنای آن توافقی همگانی وجود داشته باشد. در تداول عامه نقد بارها و بارها راه به سوءتفاهم می‌برد. خیلی از مخاطبان، نوشته‌هایی را که تحت لوای نقد نوشته می‌شوند اما ربطی به نقد و دیدگاه انتقادی ندارند، نقد تلقی می‌کنند. از این منظر نقد در چشم آنها نوشته‌ای است که اندکی از داستان را در لابه‌لای سطورش تعریف کند و سپس با دیدگاهی کلی به عیب‌ها و ضعف‌های احتمالی بپردازد و در انتها نتیجه بگیرد که این یا آن کار خوب نبود، ضعف بود، تعریفی نداشت یا خوب بود. این کلی‌گویی‌ها را تلویزیون خودمان بیش از هر رسانه دیگری ترویج کرده و می‌کند. کافی است یادتان بیفتد که یک پرسشگر با میکروفنی در دست در کوچه و خیابان راه می‌افتد و از مردم می‌پرسد این یا آن سریال را دیده‌اید و دوستش دارید؟ یا از میان سریال‌های نوروزی کدام یک را می‌پسندید؟ اغلب پاسخ‌هایی که به این پرسش‌های کلی داده می‌شود، کلی‌اند. اشاره‌ای به جزییات و چرایی این اظهار نظرهای کلی ندارند. همه چیز در این موارد «ماکرو» نگریسته می‌شود و در نقد یک برنامه تلویزیونی کسی نگاهی «میکرو» به مسائل ندارد. در واقع این خود تلویزیون است که در چنین مواردی امکان یک نقد واقعی را از خودش و برنامه‌هایش سلب می‌کند. به عبارت دیگر به تدریج و با ترویج چنین روحیه‌ای مقوله نقد جدی و واقعی از تلویزیون رخت بر بست.

۲ با آنکه بارها شنیده‌ایم که تلویزیون و مدیرانش از ته دل مایل به نقد برنامه‌های این رسانه هستند و حتی با پایان یافتن برخی سریال‌ها از کارشناسان و سازندگان سریال دعوت می‌کنند تا آن سریال را به نقد بنشینند اما همچنان نقد واقعی در تلویزیون کمتر محلی از اعراب دارد. یک دلیل ساده دعوت از کارگردان و تهیه‌کننده این یا آن سریال است تا در جلسه نقد حضور داشته باشند. به عبارت دیگر تلویزیون از همان ابتدا مایل است از اثری که ساخته و روی آنتن برده، دفاع کند. تحقیقاً یک نمونه نیز سراغ نداریم که کارگردان و تهیه‌کننده یک سریال تلویزیونی با این دیدگاه در برنامه‌های اینچنینی حضور داشته باشند و از کار خودشان دفاع نکنند. بهترین توجیه چنین امری نیز این است که «باید در برابر نقد یک اثر فردی حضور داشته باشد تا از آن اثر دفاع کند.» در واقع تلویزیون نقد خودش را بیشتر از آنکه سازنده بداند، مخرب ارزیابی می‌کند و آن را مانند یک حمله تلقی می‌کند که باید در برابر آن ایستاد و دفاع کرد. تا زمانی که چنین دیدگاهی در تلویزیون پیرامون نقد و انتقاد وجود داشته باشد، عملاً نمی‌توان از نقد برنامه‌های تلویزیونی (نه تنها برنامه‌های داستانی بلکه غیرداستانی) سخن گفت.

۳ این را می‌توان یکی از دلایلی دانست که چرا نقد برنامه‌های تلویزیونی مورد استقبال گسترده منتقدان قرار نمی‌گیرد و چرا در مواردی همه چیز بر اساس تعریف و تعارف برگزار می‌شود. احتمالاً حضور منتقدان برنامه‌های تلویزیونی که معمولاً اهل تعریف و تعارف نباشند کمتر در تلویزیون تحمل می‌شود. بنابراین شاید طبیعی باشد که در این موارد کمتر شاهد حضور منتقدانی در نقد یک سریال تلویزیونی باشیم که بی‌تعارف حرف می‌زنند و نگران خوردن نمک تلویزیون و شکستن نمکدانش نباشند و به شکل جدی به نقد این یا آن برنامه تلویزیونی بپردازند.

۴ اگر خیلی خوشبینانه بخواهیم در پی تغییر چنین نگرشی از سوی تلویزیون به منتقدان و موضع منتقدان درباره تلویزیون باشیم اصولاً نیازی به شکافتن هسته اتم و برنامه‌ریزی‌های طولانی‌مدت نیست. از همین فردا می‌توان از منتقدان خواست که به تلویزیون بیایند و نگاه نقادانه خود را پیرامون برنامه‌های تلویزیون بازگو کنند. اگر چنین اتفاقی رخ دهد (که وقوعش محال نیست) گام اول را در نقد جدی تلویزیون برداشته‌ایم. اگر تلویزیون خیال نکند هر کسی که قلم برداشت و آن را نقد کرد، دشمن تلویزیون و مدیران آن است، به سادگی هرچه تمام‌تر می‌شود به آنجا رسید که شاهد نقد بنیادین مفهوم تلویزیون و کارکرد رسانه‌ای آن باشیم.

۵ اما این نقد بنیادین چه فایده‌ای برای تلویزیون دارد؟ اینکه چند نفر بنشینند و بی‌تعارف برنامه‌های تلویزیون را به نقد بکشند و ابایی از انتقاد واقع‌بینانه (و نه سودایی و اتوپیایی) نداشته باشند، چه دردی از تلویزیون دوا می‌کند؟ خب، تاثیر ابتدایی‌اش این است که از آن به بعد اگر کسی خواست در تلویزیون کار کند، از همان ابتدا خواهد دانست که کارش کالبدشکافی خواهد شد و ضعف‌هایش بیرون خواهد آمد. بنابراین عصا به دست‌تر از قبل کار خواهد کرد. به زبان ساده این یعنی ارتقای کیفیت و توجه جدی مخاطب به تلویزیون. این یعنی تلویزیون صرفاً دستگاهی برای گذران وقت نخواهد بود. این یعنی باورپذیری نزد مخاطبان. این یعنی گرم‌تر شدن بازار رسانه تلویزیون و...

۶ نکته آخر این است که گاهی اگر در نقد تلویزیون بی‌رحمی به خرج بدهیم، حتی بی‌مهری‌ها ارزشش را دارد تا این یا آن مدیر تلویزیون اندکی، تنها اندکی نه بیشتر به فکر فرو رود و به رسانه‌اش بیشتر عشق بورزد. باید دست از نگرانی برداریم و به تلویزیون عشق بورزیم.

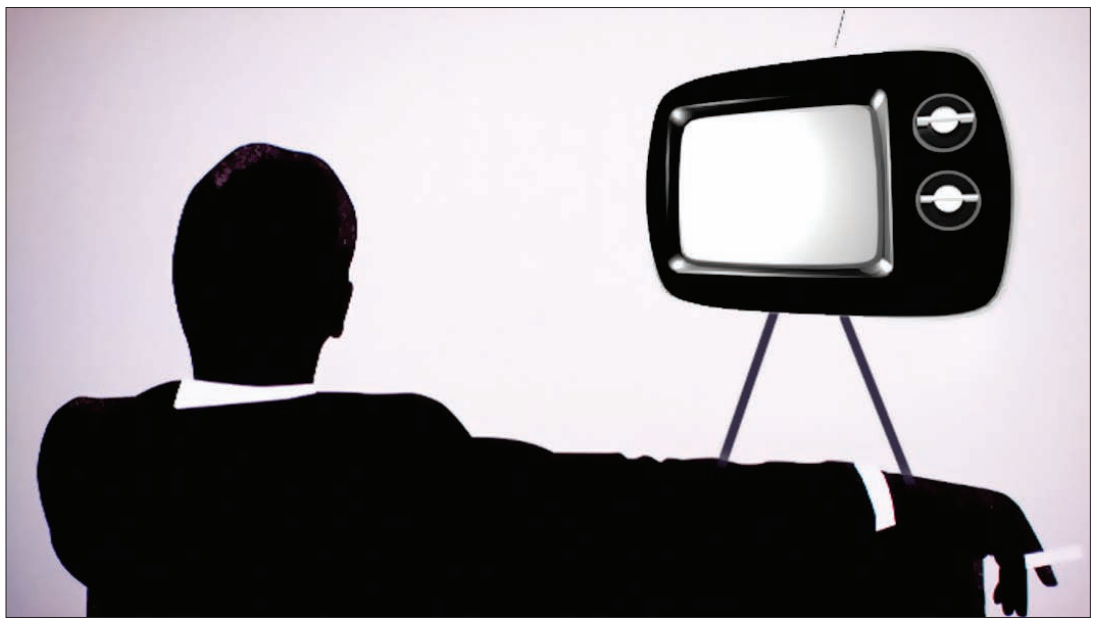

سکانس اول

سیدرضا صائمی

جای خالی منتقدان در اتاق فکر تلویزیون

همیشه یک صندلی خالی هست

اگر اخبار مرتبط با حوزه رسانه‌ها به ویژه تلویزیون را در یک ماه اخیر دنبال کرده باشید شاید چشم‌تان به خبری درباره تشکیل اتاق فکر سینما در تلویزیون افتاده باشد؛ اتاقی که قرار است با همفکری و خرد جمعی و به اصطلاح بارش افکار به تولیدات داخلی در حوزه فیلم و سینما بپردازد و با سیاستگذاری‌های کلان برای ساماندهی و افزایش کیفی تولیدات تصویری اقدامات موثری صورت دهد. علی دارابی معاون سیمای سازمان صدا و سیما نیز هفته گذشته با تاکید بر تشکیل کارگروهی ویژه برای نقد و بررسی فیلمنامه‌ها و سریال‌های پخش‌شده در شبکه‌های مختلف از حضور کارشناسی مشاوران و ناظران دینی در سریال‌ها و تولیدات نمایشی سیما خبر داد. اما مثل همیشه جای منتقدان در این اتاق و کارگروه‌های تخصصی خالی است. این مساله یا به تعریف ناقص از منتقد و کارکردهای آن برمی‌گردد که آن را صرفاً با کارشناس اثر پس از تولید و نمایش آن می‌شناسند یا اساساً منتقدان به عنوان کارشناس فیلم و سینما رسمیت ندارند. دست‌کم اینکه جدی گرفته نمی‌شوند به همین دلیل است که برخی نقد را با نق زدن اشتباه می‌گیرند و آن را حرافی و کنشی اضافی معنا می‌کنند. در حالی که اگر قرار است نقد و منتقد سازنده باشد و در یک کنشمندی ایجابی و نه صرفاً واکنش‌های سلبی به ارتقای کیفی اثر بپردازند باید از حضور و نظر آنها در همین اتاق‌ها و کارگروه‌های تخصصی استفاده شود. واقعیت این است که اکنون چند سالی است که نقد و بررسی سریال‌های تلویزیونی در قالب میزگردهای کارشناسی به یک سنت رسانه‌ای بدل شده که در آنها البته از برخی منتقدان سینما هم دعوت می‌شود تا در کنار کارشناس هر رشته‌ای جز سینما از نظرات آنها نیز استفاده شود. هرچند همین برنامه‌ها نیز صرفاً در حد یک آیتم تلویزیونی می‌ماند و نتایج و اثرات این نقدها در آثار بعدی قابل ردیابی نیست. در واقع این نشست‌های نقد و بررسی به عنوان تکمله یک سریال تهیه می‌شود و در امتداد ماهوی و دراماتیکی آن قرار می‌گیرد نه به عنوان یک عنصر بیرونی و ناقد که باید فارغ از مناسبات اداری یا رفاقتی به شکل ساختاری در اصلاح و بهبود سریال‌های بعدی مورد استفاده قرار بگیرد. در بسیاری از کشورهای پیشرفته، کمپانی‌های فیلمسازی همچنان که با یک کارگردان یا بازیگر قرار داد می‌بندند با منتقدان حرفه‌ای و سرشناس هم قرارداد می‌بندند تا در فرآیند تولید اثر به عنوان یک مشاور و کارشناس در کنار پروژه حضور داشته باشند. در واقع منتقد بودن در این کشورها یک شغل و حرفه تخصصی در سینما یا تلویزیون شناخته می‌شود نه مثل ما که هنوز خیلی‌ها صنف منتقدان را در خانه سینما به رسمیت نمی‌شناسند. حضور موثر منتقدان در این اتاق فکر به‌رغم نتایج مثبتی که می‌تواند برای خود این رسانه داشته باشد به تثبیت هویت حرفه‌ای این صنف نیز کمک می‌کند. ضمن اینکه نقد تلویزیونی صرفاً محدود به فیلم و سریال نمی‌شود و قلمرو آن همه برنامه‌های این رسانه را دربرمی‌گیرد. در حال حاضر آنچه به عنوان نقد تلویزیونی حتی در عرصه مطبوعاتی ما وجود دارد بیشتر نقد سریال‌های تلویزیونی است که دست‌کم می‌توان آن را در ذیل نقد هنری قرار داد اما قطعاً نقد تلویزیونی در همین حوزه محدود نمی‌شود و عملکرد تلویزیون را به عنوان یک رسانه به مسلخ نقادی خود می‌برد. به عبارت دیگر ما کمتر شاهد نقد تلویزیون از منظر مدیریت رسانه‌ای هستیم. متاسفانه گاهی افراد غیرمتخصص که شاید فقط بیان خوبی داشته باشند به عنوان منتقدان سینما یا تلویزیون به ایراد نظراتی غیرکارشناسانه می‌پردازند که آدمی را به یاد آن جمله معروف کارگردانی می‌اندازد که گفته بود همه مردم دنیا دو شغل دارند؛ یکی شغل خودشان و دیگری هم نقد فیلم، در حالی که نقادی سینما و به ویژه تلویزیون به لحاظ نیازمندی به دانش و اطلاعات در حوزه‌های مختلف به مهارت‌ها و توانایی جامعی نیاز دارد. اتفاقاً نقد تلویزیونی به واسطه سویه رسانه‌ای آن علاوه بر دانش سینمایی و هنری به شناخت و مطالعه در حوزه‌های علوم ارتباطات، جامعه‌شناختی، مخاطب‌شناسی و... نیازمند است تا بتواند به نقد علمی تلویزیون دست یابد. اگر قرار است تلویزیون از عوام‌زدگی و سطحی‌نگری رها شده و به سمت تولید آثار فاخرتری حرکت کند بیش از هر چیز به نقد علمی و هنری نیازمند است و شاید به جرات بتوان گفت بیش از مدیران و برنامه‌سازان این منتقدان تلویزیونی هستند که می‌توانند به بهبود و ارتقای سطح کیفی تلویزیون کمک کنند. حتی اگر بپذیریم اساساً قرار نیست تلویزیون کارکردهای سینما را داشته باشد و رسالت آن ایجاد سرگرمی و تفنن برای سطح عموم مخاطبان است باز هم بی‌نیاز از شکل‌گیری جریان قدرتمندی در منتقدان تلویزیونی نیستیم. اگر قرار است سطح کیفی برنامه‌های تلویزیونی به ویژه در تولید فیلم و سریال‌ها تضمین شود قطعاً جای منتقد در جایی مثل اتاق فکر یا محل تولید اثر است. حضور آنها در اتاق فکر منتقدان را از یک سخنور و تحلیلگر صرف به یک مشاور و ناظر کیفی بدل می‌کند و یک نوع پیشگیری قبل از درمان است. اگر قرار باشد منتقدان بعد از نگارش فیلمنامه و تبدیل شدن آن به فیلم و سریال به نقد و بررسی آن بپردازند که دیگر کار از کار گذشته است و نظرات آنها در بهبود کیفی یا رفع نقاط ضعف کمکی نمی‌کند. آیا بهتر نیست یک اثر هنری پیش از نمایش و هنگام تولید به صابون نقد شسته شود و به محک و مقراض آن پیراسته شود. نقد صرفاً برای تفسیر اثر نیست که در ترسیم آن نیز سهم دارد. نگارنده معتقد است اگر قرار است بارش این اتاق فکر برکات و ثمراتی داشته باشد حتماً چند صندلی برای منتقدان هم باید در نظر گرفته شود.

سکانس دوم

آرزو شهبازی

منتقد و تلویزیون

نقدِ نقدناپذیر

پس از روی آنتن رفتن سریال «مختارنامه» به عنوان یکی از مهم‌ترین تولیدات این سال‌ها، در کنار دیگر افتخارات تلویزیون در مقطع کنونی یعنی دو برنامه «نود» و «هفت» می‌توان با کمی اغماض در مورد برنامه «هفت» به این مساله اذعان کرد که تلویزیون ما در ساعات پخش هر کدام از این سه برنامه مخاطب غیرقابل انکاری دارد که البته هر کدام را در ساحت موضوع و مفاهیم ارائه‌شده در هر یک از این برنامه‌ها می‌توان مورد تحلیل قرار داد.

در کنار اینها البته تلویزیون مدتی است که بازپخش سریال‌های قدیمی‌تر را نیز در دستور کار خود قرار داده که شاید پخش این سریال‌ها بیشتر کاربرد خبری و نقشی اغواکننده برای پر و پیمان نشان دادن کنداکتور پخش شبکه‌ها داشته و کمتر کسی حتی آنهایی که بدشان نمی‌آمد سریال‌های مورد علاقه خود را دوباره تماشا کنند، موفق شدند برای دیدن این سریال‌ها مثلاً هر روز صبح سر کار نروند یا اینکه تا نیمه‌شب بیدار بمانند. اینها همه به این معناست که رسانه‌ای مثل تلویزیون که بدون شک می‌تواند قدرتمندترین و بانفوذترین رسانه برای جلب مخاطب باشد، به قناعت عجیب و غریبی در زمینه رضایت مخاطب دست زده است.

اینکه می‌گویم قناعت به این خاطر است که باور دارم برخلاف همه آنچه در میزگردها و اتاق‌های فکر و اظهارنظرها به عنوان تلاش برای بالا بردن کیفیت و ساخت برنامه‌های جذاب و وعده‌های کلیشه‌شده‌ای از این دست عنوان می‌شود، اما آنچه هست در یک نگاه واقعگرایانه، برآیند همین تلاش‌ها و نقطه نظرهاست و ساده‌انگاری است اگر همیشه نگاه‌مان به فردایی باشد که خیال می‌کنیم همه چیز آن با امروز متفاوت‌تر خواهد بود. به هر حال آنچه امروز هست، وعده‌های تحقق‌یافته و تلاش‌های به ثمررسیده دیروز است و به سادگی می‌توان به این درک کلی و در عین حال واضح دست یافت که آنچه امروز داریم، بضاعت ماست. اما شاید بتوان این بضاعت را در ساحتی دیگر و بر اساس معیار و مبنایی دیگر هم اندازه گرفت و آن نقدها و نگاه‌های جدی است که روی برنامه‌های تلویزیونی صورت می‌گیرد. با بررسی مطالب نوشته‌شده درباره برنامه‌های تلویزیونی در مطبوعات طی یک دوره زمانی خاص، به نتیجه‌ای جز این نمی‌توان رسید که اغلب این نوشته‌ها به مسائل حاشیه‌ای پرداخته و کمتر نقد جدی روی برنامه‌های تلویزیونی صورت گرفته است. حالا دیگر همه ما باور داریم که مثلاً برنامه «نود» در همه این سال‌ها و برنامه «هفت» در عمر نه چندان بلند خود، بخش عظیمی از مخاطبان خاص و عام خود را به واسطه حاشیه‌هایی فراتر از متن به دست آورده‌اند. جالب اینکه سریال «مختارنامه» هم که قرار بود یکی از مهم‌ترین آثار نمایشی سیما از نظر فنی و موضوعی باشد، از همان ابتدای پخش خود بیش از آنکه مورد نقدهای فنی و تخصصی منتقدان قرار بگیرد، با حاشیه‌های خود در تیررس نگاه مخاطب قرار گرفت.با این حساب اگر در حوزه سینما بتوان از بررسی ماهیت نقد و تاثیر آن بر روند فیلمسازی سخن گفت و منتقد را عنصر مهمی در صعود و سقوط یک اثر عنوان کرد، اما در تلویزیون این رابطه یک عدم تمایل متقابل است. یعنی از یک سو منتقدان بر این باورند که نقد آثار تلویزیونی دون شأن منتقدی است که قرار است درباره چیزهای مهم‌تری حرف بزند و از سوی دیگر نیز تلویزیون و برنامه‌ساز تلویزیون به واسطه عدم وابستگی‌اش به فروش و گیشه و... خودش را در قید و بند هیچ اظهارنظر مخالفی قرار نداده و کار خودش را می‌کند.

به این ترتیب به موازات دوری جستن منتقد و نگاه کارشناسانه به تولیدات این رسانه، در یک حرکت تصاعدی تلویزیون نیز کم‌کم خودش را به عنوان یک رسانه با مخاطب عام به تولید آثاری نزدیک می‌کند که تامین‌کننده سیاست‌های خود اوست. یعنی به عرصه وانهاده‌ای بدل می‌شود که خودش را زیر نگاه نخبگان و مخاطبان خاص نمی‌بیند. این مساله نه‌تنها در زمینه نقد، بلکه در برنامه‌سازی هم مصداق پیدا می‌کند. یعنی اینکه از یک سو تلویزیون حق ورود به برخی موضوعات و میدان‌های بالاتر از فهم عامه را محدود به مثلاً یک شبکه خاص یا برنامه‌هایی بسیار معدود و انگشت‌شمار می‌کند، چراکه میان این مساله و دغدغه اصلی تلویزیون یعنی افزایش مخاطب تناقضی آشکار و اساسی وجود دارد، و از سوی دیگر نخبگان و برنامه‌سازان حرفه‌ای نیز فضا را برای ورود خود مناسب نمی‌بینند. پی‌یر بوردیو در توصیف این وضعیت مثال جالبی می‌زند. او مالارمه نویسنده باطن‌گرای خالص را که زبانش غیرقابل فهم برای عموم است و تمام طول عمرش دغدغه این را داشته که همه دستاوردهایش در کار شاعری برای همه قابل دسترس باشد، در وضعیتی تصور می‌کند که از خود می‌پرسد آیا باید به تلویزیون برود؟ و اینکه «چگونه باید این الزامات به اصالت را که هر امر ذاتی در کار علمی یا فکری به نوعی باطن‌گرایی می‌انجامد با دغدغه دموکراتیک در دسترس قرار دادن دستاوردها برای همه، با یکدیگر سازش داد».

این گونه است که برنامه‌سازی در تلویزیون، اغلب به ساده‌ترین شکل خود، یعنی بدون توجه به نیاز اساسی تحقیق، پژوهش و مشاوره ساخته شده و از طرف دیگر نیز، منتقدان و نخبگان کالای تولیدشده را در حد و اندازه‌ای نمی‌یابند که آن را از اندیشه‌های انتقادی خود بگذرانند. به این ترتیب رابطه تلویزیون و نخبگان به جایی می‌رسد که تنها تعهد این قشر نسبت به فرهنگ عامه، منع مخاطب عام از تولیداتی است که در میدان تفکر، خلاقیت و پذیرش او قرار نمی‌گیرد و این مساله به همان جریانی بدل می‌شود که امروزه شاهد آن هستیم؛ اینکه اصلی‌ترین پیام منتقدان برای مخاطب تلویزیون خاموش کردن این وسیله است.

یادداشت

کیوان کثیریان

این نقدها رو به کی نشون می‌دید

شاید برای ما ایرانی‌ها این یک عادت تاریخی باشد که در بسیاری از کارها مشورت و ارزیابی را به جای آنکه پیش از شروع کار جدی بگیریم به بعد از انجام آن موکول می‌کنیم. حکایت برنامه‌های نقد سریال‌های پخش‌شده از سیمای خودمان هم این طوری است، برای سریال کلی هزینه می‌شود و بعد از پخش توسط منتقدان و کارشناسان، روی آنتن نقد می‌شود.

جدا از اینکه این برنامه‌ها گاه به مجادله می‌کشد و طرفین نظر هم را نمی‌پذیرند و تلاش می‌کنند حرف خود را به کرسی بنشانند، مساله مهم‌تری که وجود دارد میزان اثربخشی این برنامه‌های نقد است. اگر به تاثیر مثبت این‌گونه برنامه‌ها و نقدها بر برنامه‌سازان قائل باشیم باید روزبه‌روز کیفیت سریال‌های سیما ارتقا یابد. آیا واقعاً این طور است؟ مسلماً خیر. سریال‌های نازل و سردستی این روزهای تلویزیون نشان از آن دارد که برنامه‌های نقد نه بر سازندگان تاثیر مثبتی دارد و نه بر سیاستگذاران و سفارش‌دهندگان و ممیزان و ناظران کیفی.

در این برنامه‌ها معمولاً مجری و منتقد به همراه تهیه‌کننده و کارگردان و گاهی هم بازیگر دور هم می‌نشینند و چند نفری درباره سریالی که معمولاً یکی دو ماهی هم از پخش آن گذشته حرف می‌زنند. حالا اینکه پخش این برنامه از تلویزیون آن هم با این فاصله زمانی چه سودی به حال مخاطب تلویزیون دارد و تازه دست‌اندرکاران سریال چقدر منتفع می‌شوند بحثی است جداگانه. ولی آنچه مسلم است اثربخشی این نقدها روی کیفیت سریالی است که پخش شده و وقتی هم نقد پخش می‌شود مخاطب حتی دیگر حق انتخاب هم ندارد. ماجرای این نقدها از آن جهت با نقد فیلم تفاوت دارد که یک برنامه نقد فیلم که از سیما پخش می‌شود، مخاطب را برای دیدن یا ندیدن فیلمی که در حال اکران است تحت تاثیر قرار می‌دهد اما سریالی که پخش آن پایان یافته این شرایط را ندارد.

شاید باورتان نشود اما خود من برای شرکت در یکی از همین برنامه‌های نقد و حرف زدن درباره سریالی دعوت شدم که بیش از سه ماه از پخش آن گذشته بود!

از سوی دیگر همیشه این سوال می‌تواند در ذهن مخاطب این برنامه‌ها ایجاد شود که خب این اشکالات که به سریال وارد است و جناب منتقد یا کارشناس حالا دارند درباره‌اش حرف می‌زنند، نمی‌شد حین تولید به کارگردان و نویسنده و تهیه‌کننده تذکر داده می‌شد تا سریال هنگام پخش از این اشکالات عاری باشد؟

سوال درستی هم هست. به‌گمانم این امکان کاملاً وجود دارد. البته طبعاً همین حالا هم کمیته‌هایی برای انواع تصویب‌ها و ارزیابی‌های پیش از تولید وجود دارند. مدیران سازمان بارها ادعا کرده‌اند: «سنجش کیفیت فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی یک بحث تخصصی است اما برای تولید یک اثر قبل از نگارش فیلمنامه و همچنین در مرحله تولید و ساخت، تذکرات، نظارت‌ها و پشتوانه‌های تحقیقاتی و پژوهشی در کنار کار وجود دارد.» (مرتضی میرباقری، اول بهمن ۸۸)

حال باید دید این تذکرات، نظارت‌ها و پشتوانه‌ها از سوی چه کسانی به سریال بار می‌شوند؟ اگر این تذکرات و ارزیابی‌ها کارشناسی و درست است پس چرا این مجموعه‌ها گاه تا این حد پرایراد روی آنتن می‌روند که برنامه‌های نقدشان به دو قسمت و سه قسمت می‌رسد؟ اگر سیما نقدهای منتقدان را کارشناسی می‌داند و نظرات آنها را روی آنتن می‌فرستد آیا به این امکان فکر نمی‌کند که از این منتقدان و نظرات‌شان حین تولید بهره گیرد؟ آیا برای همین منتقدان نمی‌توان نقشی موثر تعریف کرد که مدیران و برنامه‌سازان از نظرات مشورتی آنها در زمان مفیدتری استفاده کنند؟ این سوال پاسخ روشنی دارد اگر و فقط اگر هدف مدیران سیما واقعاً ارتقای سطح کیفی سریال‌ها باشد.

دیگران

نادن بهبودی

ویل اسمیت سریال می‌سازد

پسر بد در سرزمین اژدها

ویل اسمیت بازیگر شناخته‌شده و پردرآمد هالیوود نیز وارد عرصه برنامه‌سازی تلویزیون شد. در سال‌های اخیر بسیاری از کارگردانان و ستاره‌های سینمای جهان فعالیت گسترده‌ای را در تلویزیون و در عرصه سریال یا مستندسازی آغاز کرده‌اند. کارگردانان هالیوود که سال‌ها در سینما فعالیت گسترده داشتند اکنون مدتی است قاب جادو را برای فعالیت خود انتخاب کرده‌اند و تلویزیون هر روز شاهد حضور ستاره‌های بیشتری است.

اکنون ویل اسمیت نیز به جمع آنها پیوسته و قرار است یک درام جنایی چینی را برای تلویزیون فاکس قرن بیستم بسازد. این بازیگر قرار است این سریال چینی را تهیه‌کنندگی کند که کمپانی سازنده فیلم Overbrook Entertainment که متعلق به خود اوست ساخت آن را بر عهده دارد. شخصیت اصلی این سریال یک دانشجو است که همزمان با مصادیق مختلف جرم مبارزه می‌کند. این سریال با همکاری تلویزیون فاکس قرن بیستم ساخته می‌شود و هنوز نام آن و زمان نمایش مشخص نیست.

این پروژه هم‌اکنون در مرحله نوشتن فیلمنامه است. ظاهراً ویل اسمیت به سرزمین چین علاقه ویژه‌ای پیدا کرده است. فیلم پسر کاراته‌کا با بازی پسر ویل اسمیت به تهیه‌کنندگی او ساخته شد. در این فیلم جیدن اسمیت در کنار جکی جان بازی کرد. جیدن اسمیت بازی خوبی در نقش دری شخصیت اصلی فیلم از خود به نمایش گذاشته است. فیلمساز چینی اوا جین نیز در این پروژه تلویزیونی همکاری خواهد داشت. او یک کارتونیست تحصیلکرده در امریکاست که اخیراً به فیلمسازی رو آورده است و کمدی داستانی انتقام سوفی را کارگردانی کرد. قرار است این سریال جنایی در قسمت‌های یک‌ساعته تولید شود. ویل اسمیت گفته حضورش در سال گذشته در چین برای فیلمبرداری فیلم پسر کاراته‌کا او را به فرهنگ و مردم این کشور علاقه‌مند کرد و به همین دلیل تصمیم گرفته این سریال را در چین بسازد. هنوز معلوم نیست که این سریال جدید تماماً در چین فیلمبرداری خواهد شد یا نه.

پروژه دوم تلویزیونی ویل اسمیت تولید سریالی بر اساس فیلم سینمایی «هیچ» محصول ۲۰۰۵ خواهد بود. «هیچ» یک کمدی رمانتیک بود که بازی ویل اسمیت در آن جذابیت خاصی به آن داده بود. در فیلم «هیچ» علاوه بر اسمیت؛ اوا مندس و کوین جیمز نیز بازی داشتند. شخصیت اصلی فیلم مردی به نام هیچ است که دلال ازدواج است و به مردها برای ازدواج با زن‌های رویایی‌شان مشورت می‌دهد.

این دو پروژه تلویزیونی دومین و سومین کارهای تلویزیونی کمپانی ویل اسمیت هستند. کمپانی ویل اسمیت پیش از این سریال کمدی تلویزیونی «همه ما» را تولید کرده بود. ام نایت شیامالان کارگردان معروف نیز هم‌اکنون مشغول ساخت یک فیلم علمی -تخیلی با این کمپانی است. اطلاعات ساخت این فیلم تاکنون مخفی مانده است.

ویل اسمیت یکی از هنرپیشه‌های سیاهپوست مطرح هالیوود است. او با نقش‌آفرینی در فیلم‌هایی چون پسران بد و مردان سیاهپوش و همچنین فیلم علی که زندگی محمدعلی کلی را روایت می‌کرد، توانست به موفقیت بین‌المللی دست یابد. بازی در فیلم پسران بد او را به اوج رساند اما او پیش از آن نیز در اوایل دهه ۱۹۹۰ در یک سریال کمدی از شبکه NBC بازی کرد که به مدت پنج سال اجرا و پخش می‌شد.

۱۴ فیلم از ۱۹ فیلمی که تاکنون با بازی ویل اسمیت به اکران درآمده بالای ۱۰۰ دلار فروش داشته است و چهار فیلم او نیز بیش از ۵۰۰ دلار فروش داشتند و به همین دلیل او را بازیگر پولسازی می‌دانند. او با بازی در فیلم جست‌وجوی خوشبختی شخصیت واقعی خود را نشان داد. این فیلم درباره زندگی یک بازیگر سیاهپوست و پولساز سینماست. ویل اسمیت قرار است در سومین فیلم پسران بد بازی کند که این فیلم برای اکران در سال ۲۰۱۲ آماده می‌شود. باراک اوباما رئیس‌جمهور امریکا در یکی از مصاحبه‌هایش گفته اگر قرار باشد فیلمی بر اساس زندگی او ساخته شود، قطعاً ویل اسمیت برای بازی در نقش او بهترین گزینه است.